

[iwspace](#) ، سنبله ۱۳۹۵ ۵



سرزمین من به گاو بیمار می ماند

وقتی بینی بی بی عایشه از سوی شوهرش، که گفته میشد طالب بود، بریده شد، رسانه ها، این ماشین پروپاگاندای حکومت های غربی، از مظلومیت او به نفع خود استفاده کردند. آنها عکس بی بی عایشه را در پشتی مجله های مشهور غربی به نشر رسانیده و نوشتند اگر نیرو های ما از افغانستان خارج شوند، زنان افغان به چنین سرنوشتی دچار خواهند شد

صحبت هم جویا ملالی با ساعتی چند تا داشتیم اینرا افتخار ، ما ، شانزده و هزار دو سال ، مه ماه \*IWS شویم. او را در آپارتمان یکی از دوستانش در شرق برلین ملاقات کردیم. در جریان بحث در مورد سیاست و اینکه زنان چی بهایی برای جنگ های اشغالی میپردازند، آن دو از ما با چای خوشمزه ، قهوه و بیسکویت پذیرایی کردند.

ملالی از اهمیت تشریح اندوخته ها و دانش سال های فعالیت سیاسی اش با دیگر فعالین سیاسی در سراسر جهان، خوب آگاه است.

بحث با او ادامه دارد، او از هیچ موضوعی نمیگذرد، از سیمایش پیداست که از هیچ چیزی نمی هراسد.

مصاحبه ای پایان فشرده ی گفتگوی ما با او است:

وارد شد باعث چیزی چه بدانیم علاقمندیم هم هنوز ما اما، تکراریست سوال این که میدانیم IWS: پارلمان شوید و یکی از چهره های سیاسی جنگ کثیف در افغانستان باشید؟

ملالی: من کارمند اجتماعی یکی از موسسات ارتقای ظرفیت زنان افغان بودم. و از کارام به دلیل باورش دیدی که به تعلیم و تربیت داشتیم، لذت میبردیم. من در زمان حاکمیت طالبان همچین یک معلم بودم. معلم زیرزمینی. سال دو هزار و سه برای اولین بار، بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، انتخابات در افغانستان صورت گرفت. به دلیل شهرت من در غرب کشور، یکی از همکاران برایم گفته بود اگر من خودم را نامزد کنم، آنها برای جلب حمایت مردم با من همکاری خواهند کرد. آن زمان من خیلی جوان بودم، فقط 23 سال داشتم. اما زمانی که لویه جرگه ی قانون اساسی برگزار شد، من به سن 25 سالگی رسیده بودم. خوشبختانه انتخابات آزاد صورت گرفت نه مانند انتخابات چندی قبل که رای ها پشت دروازه های بسته به شمارش گرفته شد. آن وقت راهی برای تقلب وجود نداشت. من همیشه این گفته ام را تکرار می کنم: این تنها مهم نیست کی رای میدهد، بلکه مهم این است کی می شمارد. من رای گرفتم و سال دو هزار و سه، وارد لویه جرگه شدم. ما برای اولین بار قانون اساسی می ساختیم. و برای اولین بار من با جنایت کارهایی مثل سیاف، قانونی، اسماعیل خان، مجددی و قاتلین دیگری که جنایات زیادی را بالای مردم ما روا داشتند، رو برو شدم

حضور افراد عدالت خواه آنجا اما کمرنگ بود و ما فکر کردیم این زمان خوبی خواهد بود تا به مردم جهان نشان بدهیم ما آنجا بودیم و با آنها موافق نبودیم. طور مثال آنها با استفاده از زور تلاش میکردند واژه ای اسلام در هر پاراگراف قانون اساسی جا داده شود. اما موضع من و چند عدالت خواه دیگر این بود چون افغانستان یک کشور اسلامی است هیچ نیازی برای وارد کردن واژه اسلام در هر پاراگراف نیست. مشکل مردم از اسلام نیست، مشکل این است که این افراد گرایان، اسلام سیاسی را در دست دارند و حالا هم میخواهند تا اسلام را وسیله ای بسازند تا از آن در آینده هم بتوانند به ضد مردم و زنان استفاده کنند. ما این همه را آنجا گفتیم اما هیچ کسی حرف ما را نشنید، چرا که ما در اقلیت قرار داشتیم. و بلاخره چنین قانونی را ساختند.

برای سردادن فریاد عدالت خواهی، تربیون لویه گریه بهترین شانس بود برای من. به این دلیل برای بدست آوردن حق صحبت از این تربیون نهایت تلاشم را کردم، تا نه تنها به سطح ملی بلکه به سطح بین المللی

صدایم را بلند کرده باشم. همان بود که به خاطر آن صحبت کوتاه ام به سطح بین المللی شهرت یافت. واکنش آنها در مقابل من اما قطع میکروفون و تهدید به مرگ بود. اینگونه بود که من به صورت آشکار وارد دنیای سیاست شدم، که آغاز اش از فعالیت های اجتماعی بود. از آن زمان تا حالا تلاش کردم یک سیاستمدار صادق باشم؛ خاموش نباشم، افشاگری کرده و هیچ وقتی سازش نکنم. روی همین دلایل بود که آنها خواستند مرا ترور کنند و هنوز هم تهدید میکنند. از دید آنها من زنی استم با کثیف ترین کلمات. و این یکی از دلایل است که من مثل زمان طالبان حالا هم برقع میپوشم.

دوره انتخابات پارلمانی به زودی فرار رسید. سال دو هزار و پنج. و دو باره من به دلیل شهرتی که داشتم، برنده شدم. من با خود عهد کرده بودم اگر این بار برنده شوم، تریبون پارلمان را به ضد جنایتکاران جنگی استغافه خواهم کرد. و اگر با وجود حمایت زیاد مردم، بازنده شدم، به این معناست که تقلب صورت گرفته است. به هر حال، من داخل پارلمان شدم، اما از همان روز اول میکروفون مرا خاموش کردند، در داخل پارلمان مرا کتک زدند و تهدید به تجاوز شدم. اما وقتی دیدند صدای مرا خفه کرده نمی توانند، صحبت های من در یکی از برنامه های تلویزیونی را بهانه قرار داده مرا دسیسه ساز خواندند، تا از پارلمان بیرون بیاندازند. اما آنها احمق اند چون با گرفتن تریبون پارلمان از من، صدای من از تریبون انسان های آزاده و عدالت خواه از سراسر جهان بلند شد. اگر چه حالا به شکل زیرزمینی زندگی میکنم، اما به فعالیت هایم ادامه خواهم داد زیرا من به حقوق و آزادی زنان؛ حق و آزادی مرد و زن و بدست آوردن آن با شیوه و ظرفیت های خودمان باورمندم. در تاریخ کشور ما این سومین بار است که بیگانه ها، کسانیکه برای منافع خود اینجا اند، بالایی ما حکمرانی میکنند و اما ما می دانیم که راهی جز مبارزه پیشرو نداریم.

میکنید؟ بررسی چگونه را افغانستان در برزبان ستم وضعیت IWS:

ملالی: اول اینکه بعد از حادثه یازدهم سپتامبر وضعیت بد زنان افغان بهانه ای شد برای اشغال کشور توسط ناتو و امریکا. متأسفانه آنها جنگ سالارهای بنیادگرای مانند سیاف و اتحاد شمال را که خود مانند طالبان دست نشانده اند و دیگر تروریست های زن ستیزی که فقط لباس عوض کرده اند و اندیشه طالبانی دارند را، جایگزین رژیم بربریت و زن ستیز طالبان نمودند.

در زمان جنگ های داخلی از سال 1992 الی 1996 تنها در کابل شصت و پنج هزار انسان بیگانه بدست این جنایتکاران کشته شد، که در این مورد کتاب و گزارش های از سوی شبکه زنان راوا، سازمان عفو بین الملل و دیده بان حقوق بشر به نشر رسیده است و در وبسایت های این سازمان ها موجود است. اما هیچکسی بخاطر این جنایات از مردم عذرخواهی نکرد. برعکس کسانی که دست شان به خون مردم آلوده بود به قدرت رسیدند. ریشه ای تمام مشکلات، فقر، بیکاری، مافیای مواد مخدر، نقض حقوق بشر، نقض حقوق زنان و فساد در کشور، پیامد موجودیت این بنیادگرای های افراطی در قدرت و اشغال کشور است.

در کابل از این ناحیه همه متاثرند در این میان اما هنوز اولین قربانی ها، زنان اند. شاید داستان

تکان‌دهنده ای فرخنده، دختر 27 ای که به دلیل سوختاندن قرآن - که دروغی بیش نبود- توسط بنیادگرا ها و افراطیون بی رحمانه به قتل رسید را شنیده باشید. در عقب این جنایت دست جنگ سالارهای قدرت مند، افراطی و زن ستیزی بود که به دلایلی نقش شان در حکومت جدید به اصطلاح دست نشانده ضعیف شده بود. این ها همان آدم های وحشی بودند که سال ها قبل بالایی مادر هفتاد ساله ای تجاوز کردند و جنایت امروز بالایی فرخنده را نیز همین ها روا داشتند. ما باور داریم که این یک حرکت سازماندهی شده بود چرا که چنین اتفاقی غیر پیشینی بود. ممکن نیست در جریان چند دقیقه و فقط در چند کیلو متری ارگ ریاست جمهوری، در روز روشن و با حضور پولیس، جمعیتی دست به دست هم دهند و زنی را شکنجه و بعد از ضرب و شتم طولانی از بالایی جسدش موتر را گذشتانده و بعدا در همان منطقه به دریا بیاندازند. این واقعه آنقدر تکان دهنده بود که سر خط اخبار ملی و بین المللی شد و به حیث وحشتناکترین نوع خشونت علیه زنان تقبیح گردید. اما عدالتی وجود نداشت. فقط چند کارمند پایین رتبه راهی زندان شدند، در حالیکه رهبران اصلی حمله، از زندان رها ساخته شدند.

مردم عادی و بعضی احزاب عدالت خواه افغانستان دو بار در مخالفت با فیصله محاکمه به خیابان ها ریختند و خواهان مجازات مجرمین شدند. اما برای اینکه عدالتی وجود ندارد فقط چند ماه بعد رخشانه ی نوزده ساله در نزدیکی کابل سنگسار و یار دیگر زنان افغان موضوع رسانه های بین المللی شد. هر روز شما شاهد رخشانه های دیگری هستید. به آنها تجاوز می شود، آنها از خشونت های خانوادگی رنج میبرند، مکاتب دخترانه سوزانده میشود و در بعضی مناطق افغانستان زنان دره زده می شوند که حتی در حوالی کابل نیز می تواند این اتفاق بیافتد. چرا که قانون ما قانون جنگل است. در داخل پارلمان که پارلمانی غیر دموکراتیک است، قانون های وحشیانه ضد زن به تصویب میرسد. قوانینی چون قانونی سازی سنگسار، قتل های ناموسی و ضرب و شتم زنان. شاید همین کافی باشد تا بدانید ما چگونه پارلمانی داریم.

15 سال از اشغال کشور میگذرد و امروز 25 در صد اعضای پارلمان را زنان تشکیل میدهند، اما اکثریت نقش شان سمبولیک ، برخی خود بخشی از مشکل و برخی هم بنیادگرا اند. من به یاد دارم یکی از روز های را که هنوز در پارلمان بودم، یکی از زن ها آنجا برآیم گفته بود " اگر سکوت نکنی من کاری خواهم کرد که هیچ مردی جرأت انجام آنرا نداشته باشد". و من فقط برایش گفتم " تو یک قربانی هستی". در افغانستان وزارت به نام وزارت زنان داریم. اما متأسفانه نقش زنان فقط سمبولیک است. این وزارت بلند گوی دولت، زن ستیز و غیر دموکراتیک است. نه تنها این زنان بلکه اکثریت زنان در قدرت عروسک های زیبایی هستند که فقط یاد گرفته اند چطور به کشور های غربی سفر کرده و در کنفرانس های پر هزینه با هدف پروپاگند افگنی، شرکت کنند. چشم های آنها را پرده ای پوشانیده است. حد اقل اگر عاملین قتل فرخنده مجازات شده بودند، گفته میتوانستیم دموکراسی در افغانستان وجود دارد و خشونت علیه زنان افزایش نمی یافت.

خاطر به اکثری که اتهامی - داشت او روانی مشکل از حکایت فرخنده قتل از بعد صدای سرو IWS :  
مخالفت و مقاومت مان به ما زن ها وارد میشود- در مورد گذشته ی فرخنده و ارتباط آن با این جنایت توضیح دهید.

ملالی- من به خاطر دانستن اینکه فرخنده کی بود با والدین او دیدار کردم. او مشکل روحی نداشت بلکه

یک زن جوان و شجاع بود. خانواده او به من گفتند آنها زیر فشار مقامات مجبور به گفتن چنین چیزی شده اند. مقامات فاسد رژیم زن ستیز کابل و حکومت های غربی که زیر نام دموکراسی از بنیادگرایی حمایت میکنند میخواستند این شرمساری بزرگ را با چنین پروپاگاندایی پرده پوشی کنند.

روی این دلیل خانواده ی فرخنده در رسانه ها حاضر شد ند و او را مریض روحی معرفی کردند. اما زمانیکه حمایت وسیع مردم از بخش های مختلف افغانستان را دیدند و حمایت زن های افغانی را که حتی اجازه حمل تابوت او را به به مرد ها ندادند، حقیقت قضیه هم برملا شد. هزار ها زن، اجزاب عدالت خواه، سیاستمدارهای صادق و موسسات در حمایت از این خانواده صدا بلند کردند. من در یکی از این تظاهرات به دعوت حزب عدالت خواهی افغانستان دعوت شدم و با وجود همه تهدید های که برایم وجود داشت در آن شرکت و سخنرانی هم کردم.

من خانواده فرخنده را درک میکنم. آنها توسط سیاست مدارها، مقامات، موسسات و افراد فاسدی که میخواستند از بدبختی این خانواده به نفع خود استفاده کنند- کاری که در 15 سال گذشته از وضعیت زنان کردند- احاطه شده بودند. من همیشه به مردم جهان داستان بی بی عایشه را بیان میکنم. وقتی بی بی بی عایشه از سوی شوهرش، که گفته میشد طالب بود، بریده شد، رسانه ها، این ماشین پروپاگاندای حکومت های غربی، از مظلومیت او به نفع خود استفاده کردند. آنها عکس بی بی عایشه را در پشتی مجله های مشهور غربی به نشر رسانیده و نوشتند اگر نیرو های ما از افغانستان خارج شوند، زنان افغان به چنین سرنوشتی دچار خواهند شد. اما هرگز از جرم، خشونت و جنگی که به خاطر حضور ده ها هزار سرباز آنها بالای مردان و زنان این سرزمین روا داشته شد، چیزی ننوشتند. آنها با حمایت مرتجعین که خود بزرگترین موانع سر راه زنان و عدالت و دموکراسی اند، در کشور ما بازی کردند و بازی میکنند.

اینکه امروز مردم مجبور به مهاجرت و ترک کشور می شوند به همین دلیل است. مردم از بی کاری و بی امنیتی کشور را ترک میکنند. اکثریت نسل جوان با خطر از دست دادن جان شان، خود را به اینجا میسرسانند، چرا که آنها از وضعیت فاجعه بار در داخل خسته شده اند. و اما وقتی آنها اینجا می رسند، تبعیض را تجربه میکنند. "اگر از سوریه هستید، بلی و اگر از افغانستان، نه." در حالیکه وضعیت افغانستان و سوریه هیچ تفاوتی از هم ندارند. هر دو کشور از یک دشمن، یک فاجعه و یک مشکل رنج میبرند اما با تفاوت زمانی. ما این همه بربریت و کشتار را تجربه کرده ایم.

باز هم، 15 سال جنگ در افغانستان که جنگ علیه تروریسم نامیده میشود، از دید ما جنگ بالایی ده ها هزار افغان بیگناهی است که توسط گروه های تروریستی و قوای کشور های اشغالی در داخل کشور کشته می شوند. وقتی در کابل امنیت وجود ندارد شما تصور کنید وضعیت مناطق روستایی چگونه خواهد بود؟

از یک سو طالبان حکومت خود را دارند و به شکل فاشیستی ادامه دارد، از سوی دیگر جنگ سالار های محلی که بخشی از رژیم اند، به بربریت خود علیه مردم به خصوص زنان ادامه می دهند. برای مردم دو

راه بیشتر وجود ندارد: اینکه به کشورهای غربی و یا کشورهای همسایه مهاجرت کنند و یا در بدل 500-600 دلار ماهانه که پول زیادی در افغانستان به حساب می آید و ازیسوی طالبان برای شان پیشنهاد می شود با آنها و دیگر گروه های تروریستی هم دست شوند. که برخی برای پر کردن شکم گرسینه اطفال شان آنرا قبول میکنند. کسانی هم که دو باره به افغانستان دیپورت می شوند، به اعتیاد رو می آورند. همین اکنون دست کم دو میلیون افغان معتاد اند. که برخی فقط در دو کیلومتری ارگ ریاست جمهوری در زیر پلی زندگی میکنند. این وضعیت ویران کننده است که می بینی اکثریت معتادین جوانان بیست ساله ای هستند که در انتظار مرگ خود به سر می برند.

و رفته نامرئی وضعیت در زنان وضعی چنین در که چرا افتد؟ می اتفاقی چی معتاد زنان برای IWS: کاملاً محو می شوند.

ملالی: اکثریت زنان چیزی برای تغذیه اطفال شان ندارند، و به خاطر خواباندن آنها از مواد مخدر استفاده میکنند. برای این کار دلایل مختلفی وجود دارد که فقر و بدبختی نیز شامل آن میشود. متأسفانه رسانه ها در این مورد توجه ندارند و البته که رژیم فاسد ما هم هیچ علاقه ای به دانستن اینکه آنها کی ها اند و چقدر جوان اند، ندارد. در 15 سال گذشته رسانه های مطرحی گزارش های داشتند از مادرانی که حاضر شده بودند طفل شان را به قیمت 10 دلار به فروش برسانند و یا هم مادری که اطفال خود را دهن در مسجدی رها کرده بود به این امید تا شخصی آنها را با خود ببرد، چرا که او دیگر توان پر کردن شکم آنها را نداشت. این مشکل تنها در داخل افغانستان سر دچار مردم ما نیست، کسانی که به خاطر کار به ایران مهاجرت میکنند تا اندک پولی به خانواده جایشان در داخل بفرستند، بعد از اینکه چیزی بدست نمی آورند، زندگی شان را ویران تصور کرده دست به اعتیاد می زنند.

در پانزده سال گذشته افغانستان مرکز تولید مواد مخدر شد. از سال 2001 که طالبان کشتزار های مواد مخدر را ویران نمودند وضعیت فعلی وخیم تر است. رسانه های مطرح در مورد اینکه چگونه مواد مخدر افغانستان راه اش را در خیابان های نیویورک یا اروپا می یابد، گزارش های ساختند. آنها حتی برادر حامد کرزی محمود کرزی را به عنوان بزرگترین قاچاقچی مواد، مخدر افشا ساختند. کشورهای غربی به دهقان های فقیر می گویند "کشت مواد مخدر را توقف دهید!" اما وزرا، مقامات محلی، قوماندان ها، روسای نواحی و مقامات رسمی همه خود قاچاقچی مواد مخدر اند. و این خود یکی از پروژه های اصلی سی ای ای است که میلیون ها دلار از این تجارت کثیف سود میبرند. در این میان زندگی افغان هایی که تباہ میشود برایشان اهمیت ندارد. من برایتان مثال دانه میتوانم از هواپیمایی که پر از غذا داخل کشور ما می شوند و بعداً مملو از مواد مخدر بر میگردند. در این زمینه حتی میان دو قوای آمریکا و بریتانیا رقابت وجود دارد که هر کدام می خواهند سهم خود را از این تجارت داشته باشند.

جنگ دستان شبیه زیاد. مخدر مواد از پر های پرواز با غذایی مواد از مملو های هواپیما نشست IWS: مواد مخدر در آمریکای لاتین است. اینجا جنگ مواد مخدر نیست، جنگ بالایی ما انسان هاست.

ملالی: بلی، همین گونه است. کشور من مثال خوبی از جنگ و ترور است. می گویند با طالبان میجنگند

اما تو خود میبینی در چه رابطه ای نزدیکی با طالبان قرار دارند. در 15 سال اشغال کشور، مشهور ترین قاتلین عضو طالبان مثل ملا عبدالسلام راکتی یک متجاوز و یکی از فرماندهان سابق طالبان عضو پارلمان بود. ملا اربسلان رحمانی، یک قاتل دیگر از اعضای گروه طالبان، عضو سنا بود. ملا متوکل و ملا عبدالسلام ضعیف که هر دو وزیران خارجه دوران حاکمیت طالبان بودند، در امن ترین نقاط شهر کابل از زندگی لذت میبرند. اخیراً تعدادی از طالبان از زندان گوانتانامو رها و توسط رژیم دست نشانده خوش آمدید گفته شد. این لیست طویل است و نشان میدهد که برای مبارزه با طالبان جدیت وجود ندارد. حتی دفتری برای طالبان تروریست در قطر گشوده شد که حتماً شما در جریان هستید. جو بایدن معاون ریس جمهور آمریکا رسماً خاطر نشان کرد که طالبان دشمن آنها نیست. و حق هم با آنهاست. من از زمان اشغال تا حالا به نمایندگی از نیم نفوس این سرزمین همین را میگویم. و حالا هم دشمن نو ما گروه تروریستی داعش است که فقط بیرق و نام اش با طالبان فرق دارد ولی ذات هر دو یکی است. اینکه از سوی کی ها حمایت می شوند هم را آگاهیم. از یک سو رژیم دیکتاتور ایران برای مقابله با پاکستان برای شان اسلحه میدهد، از سوی دیگر حکومت آمریکا علاقمند است تا داعش به شمال افغانستان جا بگیرد تا از این طریق از آنها برای تهدید چین و روسیه استفاده کند. آمریکا به خصوص از روسیه می هراسد. روسیه همچنان برای منافع خود از گروه های تروریستی مختلف به شمول داعش حمایت میکند. در حقیقت کشور من به گاو بیماری میماند که هر کشور در تلاش است سهم خود را از آن داشته باشد. برای آنها خواست مردم و اینکه مردم دیگر از این وضعیت و قربانی شدن خسته شده اند، مهم نیست.

موقعیت جغرافیایی افغانستان و حادثه ای یازدهم سپتامبر فرصت خوبی بود به آمریکا و ناتو تا آمده و میلیون ها دلار را صرف بنیادگرا های جنگ سالار و طالبان نمایند، چرا که نمیخواهند آنها را از دست بدهند. به همین دلیل آنها بازی تالم و جری را راه انداخته اند تا بی ثباتی و ناامنی بیشتری را در افغانستان به وجود آورند و خود سیاست کثیف خود را عملی کنند. من عملکرد کشور های غربی در قبال پناهنده های افغان که از ایران، پاکستان و یا کشورهای عربی مثل دبی اینجا می آیند را شدیداً تقبیح میکنم. این مهاجرین خشونت و تبعیض زیادی را تجربه کرده اند. آنها تحقیر شده اند. آنها کار شاقه کرده اند اما به سختی پولی از آن به دست آورده اند. شاید قصه ی تکان دهنده ای ستایش، دختر شش ساله ی افغان که بعد از تجاوز توسط یک ایرانی بی رحمانه کشته شد را شنیده باشید. البته که برخورد رژیم دیکتاتور ایران با افغان ها مانند هتلاست. در ایران حتی به افغان ها به دیده انسان نگاه نمیشود، و اینگونه برخورد های غیر انسانی مختلفی بالای مردم ما در ایران صورت گرفته و هنوز هم میگیرد. و حالا آنها اینجا تبعیض را تجربه میکنند. شما می بینید چی حد حکومت های غربی و آمریکا متظاهر اند. ظاهراً غرب مخالف حکومت دیکتاتور ایران است اما مشهور ترین دشت نشانده های رژیم دیکتاتور ایران مثل سرور دانش، مثل محمد خلیلی و لیست بلند دیگری در 15 سال گذشته در هر دو حکومت کرزی و حکومت غنی حمایت و در بلندترین مقام ها گماشته شدند.

به هر رو، همین قدر شاید کافی باشد تا چهره متظاهر غرب برایتان آشکار شود. شاید گفته های انگیلا مرکل در مورد مهاجرین را شنیده باشید. من تعجب میکنم اگر فرخنده دختر مرکل و همنا های مرکل می بود و اگر سیاست مدارها با کفش های خانواده های قربانی ها راه می رفتند شاید کمی وضعیت موجود در افغانستان را درک میکردند. اما من متیقنم آنها این همه را هرگز درک نخواهند کرد چرا که به فرستادن نیرو هایشان به افغانستان ادامه میدهند تا با چشم بسته ما را بمباران کنند. آن اطفالی که کشته میشوند، اطفال خانواده های غیر از خانواده سیاستمدارها هستند که برای جنگ جنایی و اشغال در افغانستان، سوریه، یمن، لیبیا، سومالی و کشورهای دیگر جهان قربانی می شوند.

## چطور می توانیم زنان را تشویق و توانایی های آنها را بالا ببریم؟

ملالی: از دیدگاه من دو چیز اهمیت زیادی دارد: اولین آن آموزش است که خیلی مهم است. شما میتوانید برای زنان پروژه های آموزشی روی دست بگیرید. کلاس های لکچر، زبان انگلیسی و حتی یاد گیری کار با کامپیوتر. بعدا آگاهی سیاسی شان را بالا ببرید تا خود را بشناسند و در باره دیگر زنان نه تنها در افغانستان که از تمام جهان بدانند. برایشان از زنان شجاع قرن بیست و یکم، زنان کوبانی گفته شود که چگونه شجاعانه با داعش جنگیدند. داعشی که زن را دقیق مانند طالبان زن ستیز افغانستان، انسان به شمار نیاورده و جنس دوم میدانند. برای زنان نشان داده شود که آنها هر کدام به قدر کافی شجاعت و توانایی اینرا دارند تا در گوشه ی خانه خاموش ننشسته و برای بدست آوردن حق خود مبارزه کنند. برای زنان بگویند تا از زنان کوبانی که مبارزه ی شان برای میلیون ها انسان در سراسر جهان الهام بخش بود، بیاموزند. و اینکه چقدر داعش از مبارزه این زنان میهراسد. که اگر زنان به توانایی های خود باور داشته باشند و حرف بزنند، حتی بزرگترین قدرت های جهان نمیتوانند جلو مبارزه آنها را بگیرند. از زنان مبارز داخل افغانستان باید گفته شود، از مینا، از نادیا، و از من. داستان هر کدام این زنان آنها را جرات خواهد داد. و وقتی آنها هویت خود را شناختند، من مطمئنم راه خود را هم خواهند یافت تا چگونه فعالیت کنند. زنان را تشویق کنید تا با جنبش های ضد جنگ هم دست شوند. با موسسات فمینیستی و دفاع از حقوق انسان ها و موسساتی مانند شما. تا با تبادل تجارب از همدیگر بیاموزند. اما دانش کلید اساسی است. زنان با دانش هیچ وقت ناامید نمی شوند، به زودی از هم نمی پاشند. به زنان بگویند قوت آنها در دانش و اتحاد شان است. متحد میشوند در مقابل اشغال و بنیادگرایی هدفمندانه رژیم و صدای صلح دوستی و عدالت خواهی را در سراسر دنیا بلند کرد.